حقیقت انقلاب ثور

ارگان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان

۵ شنبه ۴ جدی ۱۳۵۹
DEC. 25, 1980
شماره ۴۵۹
سال تاسیس ۱۳۵۹

ما دیگر در جبهه دفاع از انقلاب و مردم قرار داریم

خوانندگان عزیز ما اطلاع دارند که چند روز قبل عده‌ای از حاجیان و مو سفیدان شرافتمند ولایت بامیان به نمایندگی از باشندگان محترم آن ولایت جهت ابراز پشتیبانی از انقلاب بخصوص مرحله نوین تکاملی آن و همکاری با دولت انقلابی‌شان به کابل آمده اند که طی دیدار با رفیق ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم ج.د.ا آمادگی عام و تام خود را در تحقق بخشیدن این آرمان مقدس و پاک انسانی با صدور قطع نامه یی با صراحت اظهار داشتند .

خبر نگار حقیقت انقلاب ثور صحبتی با تنی چند از فرستادگان مردم شریف و عذاب دیده ولایت بامیان بعمل آورده که اینک فشرده از آنرا از نظر می گذارنیم .

در آغاز صحبت حاجی سلطان علی باشنده قریه دکانی که مصروفیت دهقانی دارد بخبر نگار حقیقت انقلاب ثور علت مسافرت و آمدن بکابل را تشریح نموده گفت : از وضع ناهنجار و زندگی رقت بار مردم بی دفاع ولایت بامیان درزمان سلطه حفیظ‌الله امین نا امین فکر نمی کنم .
(ص ۳)

درسایه دست اوردهای انقلابی مردم ما برای اولین بار در تاریخ کشور سیاست واقعی برابری بین همه ملیتهای برادر کشور در پیش گرفته شد .

وحدت خلل ناپذیر نیروهای ملی و وطنپرست افغانستان

انقلاب پر افتخار ثور تحولات عمیق وبرگشت ناپذیری را در زندگی مردم افغانستان بوجود اورد . میهن محبوب ما قاطعانه وانحراف ناپذیر راه پیشرفت ، راه شگوفانی ، راه زندگی نوین وسعادتمند را در پیش گرفت .

انقلاب ثور تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به اراده وحمایت خلق افغانستان به پیروزی رسید . این انقلاب نتیجه طبیعی مبارزات طولانی توده های زحمتکش وهمه وطنپرستان کشور ما بخاطر ازادی واقعی ازتحت ستم استعمارگران ، جابران وعقب ماندگی مدحش بحساب میرود .

درمدت کوتاه بعد از هفت ثور ومخصوصاً در مدت یکسال بعد از ۶ — جدی خلق ما به موفقیت های چشمگیری درجهات عمده تحولات ملی ودموکراتیک ، درجبهات مبارزه علیه دشمنان وطن وانقلاب ، نیروهای سیاه ، ارتجاع وامپریالیزم نایل امد . این موفقیت ها امکان داد تا فضای عمومی در کشور ارام وبا ثبات گردد . اولین قدم ها درجهت بهتر ساختن شرایط زندگی طبقه کارگر وسایر اقشار زحمتکشان گذاشته شود وهمچنین تدابیری برای استحکام سیستم تهیه مواد خوراکه ، کالاهای مورد — ضرورت اولی ومحروقات اتخاذ گردد .

دولت انقلابی ما که بر اتحاد طبقه کارگر ودهقان اتکا دارد وبیانگر منافع همه زحمتکشان وهمه وطنپرستان افغانستان است بمنظور تامین انکشاف اینده حیات مادی ومعنوی کشور مساعی فراوانی درجهت پیاده نمودن پروگرام های وسیع اقتصادی ، اجتماعی وکلتوری بخرچ میدهد و کوشش مینماید تا شرایط کار وزندگی هرفامیل وتمام خلق نجیب وزحمتکش مارا در مجموع بهبود بخشد .

ایجاد فضای قانونیت واحترام به حقوق وازادی های افراد براساس مراعات قوانین عادلانه دولت ما اهمیت بخصوصی دارد .

اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان مورخ ۲۵ حمل ۱۳۵۹ ومتکی بران سایر فرامین شورای انقلابی بصورت تدریجی وپیگیر تمام جوانب زندگی دولت وجامعه مارا دموکراتیزه میسازد . این قوانین حفظ شرف ناموس و تامین حقوق هر دختر وپسر خلق مارا احیا وضمانت مینماید .

برقراری روابط جدید برادری ، احترام ، اعتماد وهمکاری متقابل میان همه نیروهای ملی و وطنپرست افغانستان نتیجه کار وفعالیت مشترک وشریفانه انها بخاطر ابادی میهن محبوب ما است . وطنپرستان افغانستان درساحه عمل به صحت وحقانیت سیاست حزب دموکراتیک خلق افغانستان وحکومت انقلابی معتقد گردیده اند انها درین سیاست انعکاس خواسته ها و ارمانهای خودرا مشاهده می کنند ویگانه وسیله واقعی ساختن جامعه عادلانه ومترقی را در سرزمین باستانی ما درمی یابند . در تحقق این سیاست همه وطنپرستان کشور ما ذینفع میباشند .

واضح است که مساعی زحمتکشان وتمام توده های مردم درجهت ساختمان افغانستان نوین وشگوفان باید منسجم ومتحد باشد ، درتحت شعار درصف واحد بخاطر هدف مشترک اینست مهمترین شرط رسیدن به چنین هدف . واینست یکی ازعمده ترین وظایف مرحله موجود .

وطنپرستان افغانستان در شرایط کنونی وظایف خودرا به وجه احسن درک می کنند . انها روزبروز به دورحزب دموکراتیک خلق افغانستان — حزبیکه بحق پیشاهنگ طبقه کارگر وتمام زحمتکشان است ، حزبیکه نیروی سمت دهنده و رهبری کننده جامعه ودولت ماست متحد میگردند . انها دایماً سطح اگاهی ، تشکل ودسپلین خودرا ارتقا می بخشند .

درماه های اخیر کنگره های اتحادیه های مسلکی ، کوپراتیف های زراعتی ، سازمان های دموکراتیک جوانان وزنان افغانستان وهمچنین کنفرانسهای موسس اتحادیه های نویسندگان ، ژورنالیستان ، هنرمندان وروشنفکران اعم ازمعلمان ، کارمندان طب دایر گردید . درجریان این گردهم ایی های وسیع وتوده ای وطنپرستان افغانستان وفاداری واضح و صادقانه خودرا به پیشرفت ملی واجتماعی کشور ابراز نمودند . حمایت کامل خودرا ازسیاست حزب دموکراتیک خلق افغانستان ودولت انقلابی اعلام نمودند .

جرگه های اقوام مومند ، نورزائی ، صافی ، افریدی ، شینواری و سایر اقوام وملیت های افغانستان بیانگر وحدت امید بخش نیروهای ملی و وطنپرست کشوراست . این جرگه های وسیع بصورت قطعی بیانگر انست که اعضا وسران اقوام که درتاریخ افغانستان نقش مهم ومقام ارزشمند داشته اند و دارند صحت سیاست حزب دموکراتیک خلق افغانستان ودولت انقلابی را بدرستی درک مینمایند ومتمایل اند ازهمه تحولاتیکه درجهت تامین پیشرفت همه جانبه کشور صورت میگیرد فعالانه پشتیبانی کنند . شکی نیست که اقوام وملیت های افغانستان اکنون در اتحاد نیروهای ملی و وطنپرست کشور جای مناسب وشایسته ای را اشغال خواهند نمود .

انقلاب عمیقاً ملی ودموکراتیک ثور مظهر نیرومند اراده مسلمانان افغانستان در راه نیل به عدالت واقعی اجتماعی است . ملاهای وطنپرست وسایر پیشوایان دین مقدس اسلام از طریق جمعیت العلما و روحانیت مترقی در امر ساختمان یک افغانستان نوین وشگوفان ، در امر متحد گردانیدن مسلمانان وطنپرست که اکثریت مردم کشور ما را تشکیل میدهند ، نقش عظیم وشایسته را ایفا مینمایند .

بخاطر پیشرفت هرچه بیشتر میهن محبوب ما فضای روشن وسازنده همکاری بین حکومت وسرمایه داران ملی وطنپرست درچوکات شورای مشورتی اقتصادی بوجود امده است .

بطور واضح حیات اجتماعی وسیاسی درکشور ما بر مبنای مطمئن قانونیت ، اعتماد و همکاری متقابل میان نیروهای وطنپرست ، ملی ، اجتماعی و — مذهبی فعال گردیده است .

فقط همین نیروهای ملی و وطن پرست که اکثریت عظیم خلق افغانستان را تشکیل میدهند قاطعانه بسوی اینده مینگرند ، به عدالت اجتماعی وپیشرفت همه جانبه علاقمندی دارند . بهمین اساس است که در محضر چشمان ما وحدت وسیع خلق ایجاد میشود ، اتحاد واقعی وهمکاری مثمر همه این نیروها تشکل میابد .

بدینمنوال یکی از ارمانهای تاریخی بهترین فرزندان خلق مادرباره اتحاد عمیق وصادقانه همه وطنپرستان کشور تحقق می یابد . اگرچه ضرورت ایجاد چنین اتحاد سالها وجود داشت ، اما شرایط واقعی تاسیس ان تنها اکنون مهیا گردیده است .

اکنون مسئله تشکل سازمانی این اتحاد مطرح است . زیرا دیگر قسمت های متشکله ان — سازمانهای توده ای اجتماعی ایجاد شده اند وفعالیت دارند .

استقبال پرشور از بیانیهٔ رفیق کشتمند در هاوانا

رفیق سلطانعلی کشتمند عضو بیروی سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، معاون شورای انقلابی ومعاون صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان که در راس یك هیات حزبی برای شرکت دردومین کنگرهٔ حزب کمونست کیوبا به آنکشور رفته است روز۲۹قوس درجلسه عمومی این کنگره بیانیه مفصلی ایراد نمود که مورد استقبال گرم شاملان کنگره قرارگرفت .

رفیق سلطانعلی کشتمند و هیات همراهانش روزبیست وپنجم قوس وارد هاوانا شده درمیدان هوایی آن شهر ازطرف معاون صدراعظم وسایر شخصیت های حزبی کیوبا پذیرایی گردید .

درهیات افغانی رفیق محمود بریالی عضو کمیتهٔ مرکزی ، ومسوول شعبه روابط بین‌المللی کمیتهٔ مرکزی ومدیر مسوول روزنامهٔ حقیقت انقلاب ثور ارگان کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز عضویت دارد .

جوانان رزمنده ما از میهن خویش دفاع میکنند

هرروز تعداد بیشتری از جوانان رزمنده وپیکار جوی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بااحساس عالی وطنپرستی وبا ایمان قاطع عازم سنگر نبرد علیه اشرار جنایت پیشه و مزدوران دشمنان خاك ومردم ما میشوند

به سلسله این عزیمت های داوطلبانه روز اول جدی عدهٔ زیادی از جوانان ازکابل عازم یکی از مناطق کشور شدند وهم تعداد کثیری از فعالین حزبی ولایت فاریاب اخیراً به‌صورت داوطلبانه درکنار برادران قوای مسلح وخارندوی شان رهسپار یکی ازمناطق آن‌ولایت گردیدند تادر برابر قاتلان کودکان، زنان ، پیران وجوانان کشور دربرابر باجگیران،خرابکاران ونوکران امپریالیزم وشوونیزم برزمند واز خاك‌مقدس خویش دفاع کنند .

قرار یك خبر دیگر یك تعداد از فعالین حزبی واعضای اتحادیه های صنفی ولایت بلخ که چندی قبل به صورت داوطلبانه درپهلوی قوای‌مسلح وخارندوی برای ازبین بردن اشرار عازم یکی‌ازنقاط آنولایت گردیده‌بودند اخیراً بعد ازسرکوبی آخرین بقایای عناصر ضد انقلاب پیروزمندانه به مزار شریف مراجعت گردند .

ردیک دروغ

آژانس های خبررسانی غرب این پاسداران منافع امپریالیزم در راس امپریالیزم امریکا یکبار دیگر باپخش دروغ های‌خود ساخته ادعا کرده‌اند که گویا عساکر کیوبایی وبلغاریایی در افغانستان علیه عناصر ضد انقلاب می‌جنگند .

برید جنرال رفیق محمد رفیع وزیر دفاع ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان طی مصاحبه یی باخبر نگار آژانس باختر این خبر تحریك آمیز ودروغین را که خبر رسانی های غرب از قول یکی ازاجیران‌فروخته شده به امپریالیزم نشر گرده جدآرد نمود.

برید جنرال رفیق محمد رفیع گفت دستگاه های دروغ پراگنی غرب بااین جعلیات میخواهند منافع ازدست رفته شانرا که‌با پیروزی انقلاب ثور ازدست داده‌اند بازیابند .

رفیق رفیع افزود به‌همه‌معلوم است‌که به‌جز از قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی که‌بر مبنای معاهده دوستی، حسن همجواری و همکاری بین جمهوری دموکراتیك افغانستان واتحاد شوروی و مطابق منشور ملل متحد‌که برای دفع تجاوز خارجی بنابه تقاضای حکومت جمهوری دموکراتیك افغانستان
(ص۲)

بازگشت پیروزمندانه از کرکر

گروپ بریگاد های نظم اجتماعی که به صورت رضاکارانه وداوطلبانه جهت استخراج زغال سنگ از معدن کرکر به ولایت بغلان رفته بود بعداز ظهر پریروز پیروزمندانه به کابل بازگشت .

این جـوانان قهرمان نه تنها به استخراج زغال سنگ از معدن کرکر پرداختند بلکه کار باز سازی تعمیر آن معدن راکه از طرف اشرار تخریب شده بود واعمار مجدد آن سه ماه را دربر میگرفت، طی یکماه انجام دادند. همچنان آنها در تنویرذهنیت کارگران وتامین امنیت آنها از خود فعالیت خستگی ناپذیر نشان دادند .

به استقبال باز گشت پیروزمندانه وافتخارآمیز این گروپ پریروز محفلی ازطرف سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان در ادیتوریم لیسه امانی ترتیب یافته بود .

هموطنان ما به آغوش میهن بازمیگردند

به سلسله مراجعت هموطنان‌شرافتمند ما به وطن محبوب خویش افغانستان نود وهشت خانواده وبیش‌از نهصد وسی نفر که خونریزی های حفیظ اله امین جلاد وباند تروریستی او ایشانرا به ترک میهن مجبور ساخته بود اخیراً باروحیه سرشارازوطنپرستی وآماده خدمت در راه تحقق دست آورد های مرحله نوین تکاملی انقلاب ثور ازطریق بنادر تورخم واسلام‌قلعه به خاك مقدس شان مراجعت کردند.

براساس گزارش‌قوماندانی‌قوای‌سرحدی‌نودو هشت‌خانواده‌سه‌صدو‌پانزده‌نفر از این هموطنان زحمتکش ما ازطریق بندر تورخم وششصد وهجده نفردیگراز طریق‌بندر اسلام قلعه به وطن‌بازگشته اند .

همچنان یکصد وپنجاه فامیلیکه در اثر ظلم واستبداد حفیظاله امین‌خاین وباند غارتگروی مجبور به ترك وطن عزیز شان شده بودند روز اول جدی دروولسوالی حصارك ولایت ننگرهار به خانه‌های شان مراجعت کردند .

این برادران هموطن‌ما ضمن سپاس ازتسهیلاتیکه حزب ودولت جمهوری دموکراتیك افغانستان درمورد بازگشت آنها فراهم‌نموده‌است‌هرنوع جان‌نثاری رادر راه خدمت به‌مردم وکشورمحبوب افغانستان وحفظ‌دست آوردهای مرحله نوین تکاملی انقلاب ثوربه دولت‌ملی‌و مترقی شان وعده دادند .

خبر های حزبی

خبر های رسیده حاکی ازآنست که‌استقبال وپشتیبانی‌مردم ازمصوبات چهارمین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ونتایج سفر ارزشمند هیات عالیرتبه حزبی ودولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت ریاست رفیق ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی وصدراعظم به کشور دوست وبرادرما اتحاد شوروی وسعت بیشتری اختیار میکند، چنانچه طی چندروز اخیر محافلی بدین مناسبت درصحن‌لیسه پسران ولسوالی چمکنی ولایت پکتیا، موسسه عالی تربیه معلم ولایت ننگرهار، مراکز ولسوالی های‌انجیل وپشتون زرغون ولایت هرات، شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب، ولسوالی قلعه‌ذال‌ولایت کندز‌ومرکز آنولایت‌ودر اداره مرکزی احصائیه کمیته دولتی پلانگذاری ، درسالون ولایت، آمریت اصلاحات ارضی وقوماندانی خارندوی ولایت غزنی ودرمرکز ولسوالی‌جوکی ولایت کنر بر گزار گردید .

اشتراك کنندگان‌این محافل‌پشتیبانی عام وتام شانرا از مصوبه های پلینوم چارم وسفر تاریخی هیات عالیرتبه کشور ما به اتحاد شوروی طی بیانیه ها، شعارهاو قطعنامه ها اعلام کردند.

اخبار خارجی : واقعیت ها ، حوادث

پیروزی بزرگ محصلان دموکرات و مترقی پاکستان

در انتخابات اتحادیه های محصلین پاکستان سازمانهای دموکراتیك و مترقی بر ضد رژیم نظامی ضیاء الحق به پیروزی چشمگیری نایل‌آمده‌اند .

خبرهای واصله ازپاکستان‌حاکیست که از جملهٔ نه پوهنځی درراولپندی واسلام آباد در هشت پوهنځی انتخابات به نفع سازمانهای مترقی و دموکراتیك به‌نام های پیپلز ستودنتس فیدریشن ولیبرال ستودنتس فیدریشن انجا میده است وسازمان ارتجاعی رابه نام محصلین جمعیت اسلامی که از جانب رژیم نظامی پاکستان تحت حمایت قرار دارد با شکست ننگینی مواجه ساخته اند .

خبر های واصله میرساند کـه توأم بااعلام نتایج انتخابات اتحادیه های محصلین هزاران تن از محصلین با استفاده از موترهای لاری و بس در جاده های اسلام آباد وراولپندی مارشی را براه انداختند و محصلین پیهم بر ضد رژیم نظامی ضیاء الحق شعار میدادند .

گزارش های رسیده حاکیست که هزاران نفر از مردم در جاده هـا ی راولپندی و اسلام آباد به دورمحصلین حلقه زده بودند . علی الرغم آن که تعداد کثیری از پولیس مسلح درمسیر مارش کنندگان قرار گرفته بـود وبا وجودیکه در برابر هرنوع مارش و فعالیت های سیاسی در پاکستان قیودی وضع گردیده است مگر باز هم جلو جوش وخروش محصلین و مردم این شهر هارا برضد رژیم نظامی پاکستان گرفته نتوانستند .

در اینجا این مطلب قابل ترجه‌است که توأم با اعلان نتایج این انتخابات موسسات تعلیمی بـه نام رخصتی زمستانی مسدود ساخته شده انـد زیرا رژیم نظامی پاکستان از مـوج نا آرامی های تازهٔ محصلین به‌هراس افتاده است .

دیدار هیأت حزبی کشور ما از مجارستان

بنابه دعوت کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان از تاریخ ۸ الی ۱٤ دسمبر سال ۱۹۸۰ هیأت حزب دموکراتیک خلق افغانستان برهبری رفیق محمود بریالی عضو کمیته مرکزی ، عضو شورای انقلابی ومسوول شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی ازمجارستان بازدید بعمل آورد.

هیأت افغانی راجنس اندرش منشی کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان پذیرفت وهمچنین مهمانان افغانی بابرس یانوش عضو کمیته مرکزی ومسوول شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی ملاقات وصحبت نمودند.

هیأت افغانی با عده یی از اعضای کمیته مرکزی وکارکنان ارگان نشراتی کمیته مرکزی حزب اتحادیه کارگران ، جبهه ملی وغیره ملاقات هایی بعمل آوردند.

جانبین در فضای صمیمانه و رفیقانه اطلاعاتی رادر باره واقعیات وحوادث هردو کشور در باره مسائل وپروگرام های هردو حزب درجهت حل مسایل مبرم ملی وبین المللی بیکدیگر ارائه نمودند. همچنان در باره اوضاع وپرابلم های بین المللی بخصوص حوادث و جریاناتی که درین اواخر در شرق نزدیک وشرق میانه رخ داده است ، تبادل نظر وسیع صورت گرفت.

نمایندگان حزب سوسیالیست کارگری مجارستان با صراحت همکاری وهمبستگی حزب خودرا با مردم افغانستان تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان درجهت به پیروزی رسانیدن اهداف نجات بخش انقلاب ثور در امر ساختمان جامعه نوین جهت دفاع ، تحکیم وتوسعه دست آورد های ارزشمند انقلاب ثور وبه خاطرحفظ آزادی واستقلال کامل افغانستان درمبارزه علیه نیروهای امپریالیستی وهمدستان آنان اعلام میدارند.

جانب مجارستان آمادگی خودراجهت کمک های همه جانبه به حزب دموکراتیک خلق افغانستان اعلام نمودند. جانب مجارستان مشی دولت ج ۰د ۱۰ را مبنی برحل صلح آمیز پروبلمهای بین المللی وتلاش درجهت حل وفصل سیاسی اوضاع ازطریق مذاکره تایید وامیدواری نشاندادکه دولت ج ۰د ۱۰ پروبلم های سیاسی خودرا با کشورهای همسایه ازطریق مذاکره حل وفصل نمایند تادرمنطقه صلح وامنیت برقرارگردیده ومردم آن در فضای امنیت وآرامی زندگی نمایند.

هیأت افغانی در ارتباط با ساختمان سوسیالیزم ، پلانها و تجربه هاییکه مردم مجارستان آنرا مورد تطبیق قرارداده اند ، قدردانی خودرا ازکار پر ثمر وسازنده کارگران مجار اعلان نمودند.

جانبین اعلان نمودند که در موقعیت کنونی جهانی درشرایطی که حلقه های افراطی امپریالیستی حملات خودرا برضد سیاست صلح شدت بخشیده اند نیروهای مترقی وصلح دوست جهان متحداً وظیفه عمده خودبدانندکه جهت تحکیم صلح جهانی ، ازبین بردن پلانهای جنگ طلبانه ، ازبین مسابقات تسلیحاتی وبرای امنیت اجتماعی وبین المللی مبارزه پیگیر نمایند.

طرفین اظهار نمودند که گرد همآیی کمیسیون صلح وامنیت اروپایی در مادرید گام های مهم را در پیاده ساختن نتایج کنفرانس هلسنگی جهت صلح عمومی بردارد. همچنان جانبین یاد آوری نمودند که در شرق نزدیک وشرق میانه که اختلافات روبه افزونی است خصوصاً میان کشورهاییکه سیاست ضد امپریالیستی رادرپیش گرفته اند ، این امر و درعین زمان مشاجره وجنگ در بین آنان نه تنها صلح را درمنطقه به مخاطره می اندازد بلکه خطرجنگ جهانی را نیز تزیید می بخشد که همه این حرکات به سود سیاست کشورهای امپریالیستی میباشد.

درجریان بحث طرفین مناسبات و ارتباطات دوحزب رامورد غور قرار دادند وهمکاریهای مشترک بین حزب دموکراتیک خلق افغانستان وحزب سوسیالیست کارگری مجارستان را امضا نمودند وبه صراحت اعلام نمودند که همکاریهاوارتباطات مشترک هردوحزب همبستگی عالی و رفیقانه را بین مردم هردو کشور برای پیشبرد نظام اجتماعی شان در مبارزه یی که درپیش دارند تقویت مینماید.

هیأت افغانی به روزیکشنبه بود اپست راترک گفتند ، درمیدان هوایی باهیأت افغانی تاج گابور عضو کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان وعده یی دیگر وداع نمودند.

سومین هفته کار انقلابی جوانان

اعضای سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان این نیروی پر تحرک وجوان جامعهٔ ما از هم اکنون به ساختمان جامعهٔ خود دست میزنند آنها با کار وپیکار انقلابی خود علاوه بران که برضددشمنان انقلاب مسلحانه میجنگند درکار های تعمیری وطن نیز سهم میگیرند.

چنانچه عدیی ازاعضای سازمانهای اولیه شهر کابل سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان سومین هفته کار انقلابی خود را روز اول جدی درمطبعه حزبی و پروژه پیاده روزیرزمینی محمد جانخان وات آغاز کردند.

درین کار داوطلبانه وانقلابی درحدود یکصد وهفتاد نفر ازاعضای سازمانهای اولیه شهر کابل آن سازمان شرکت داشته به کار دستجمعی خویش تا ششم جدی درین پروژه ها ادامه خواهند داد.

در راه دفاع از انقلاب

اشرار سیاه رووخاین به وطن دیگر نمیتوانند از کیفر اعمال شوم شان در امان باشند وهرروزهرتعداد بیشتری از آنها سرکوب وبا شکست ننگین رو به رو میگردند.

به سلسله پاکسازی وطن از وجود این جنایتکاران اخیراً دسته بزرگی ازآنها که به خواست باداران امپریالیستی شان درراس امپریالیزم جهانخوار امریکا زندگی آرام ومرفه بعضی از قرای ولسوالی میوند ولایت کندهاررا باآدمکشی ودهشت افگنی اخلال نموده بودند با چندتن از سر دسته های آنان توسط قوای امنیتی به همکاری مردم شریف ولسوالی میوند سرکوب وعده یی ازآنها دستگیر گردیدند.

یك منبع قوای امنیتی کندهار گفت ازنزد این دزدان وآدمکشان سلاح های مختلف النوع امریکایی ، چینی وپاکستانی بایك تعداد زیاد مرمی ، بم های دستی ومواد انفلاقیه به دست آمده است.

همچنان گروه هایی ازاشرار که باآدمکشی ، قطاع الطریقی وچوروچپاول فضای زندگی صلح آمیز مردم زحمتکش مربوطات ولایات بادغیس ، کندز وبدخشان را اخلال میکردند اخیراً از طرف قوای مسلح قهرمان ، خارندویان دلیر و فعالین حزبی درمناطق کوکچین شهر چغچران وعلاقه داری کشك کهنه ولایت بادغیس ، در جاده کندز بغلان وقریه فرغامنج ولسوالی جرم ولایت بدخشان به کیفر اعمال ضد اسلامی وضدانسانی شان رسیدند.

ازنزد این خاینان وقطاع الطریقان نیز انواع مختلف سلاح های امریکایی ، چینی و پاکستانی بایك تعداد زیاد مرمی به دست آمده است.

یك منبع ولایت کندز اطلاع میدهد که محمد اکبر باشنده گذر چرمگری آنولایت که به حیث سردسته اشرار در جاده کندز بغلان دست به ربودن اموال موتر ها و آدمکشی میزد نابود گردیده وعده یی از عناصر ضد انقلاب دستگیر شدند.

این است سزای آنانیکه به نام دفاع ازاسلام وبااسلاح وپول دشمنان اسلام در کشور خویش دست به کشتار بیگناهان و ویرانگری میزنند.

(بقیهٔ ص اول)

ردیک دروغ

وارد این کشور شده اند جزیی ترین ، واحد نظامی دیگرخارجی درافغانستان وجود ندارد و اردوی قهرمان افغانستان خود قادر بوده واست تابه عناصرپلید وفروخته شده ضد انقلاب جواب دندان شکن بدهد.

وی افزود وزارت دفاع ملی افغانستان این جعلیات آژانس های خبر رسانی امپریالیستی راکه پروپاگند های دشمنانه آنها بر ضد انقلاب ثوربرهمه معلوم است بی اساس وعاری ازحقیقت میداند قابل یاد آوری است که وزارت خارجه کیوبا نیز چندی قبل اتهامات مشابه دستگاه های دروغ پراگنی غرب را رسما رد کرده بود. (ب)

حقایق و ارقام

بااصلاح وتجدیدماشینری وتجهیزات تصدی میوهٔ کندهار که هشت ماه ازطرف متخصصین بلغاریایی صورت میگیرد ، محصولات آن از هفتصد تن میوه وسبزیجات به هفت هزاروششصد وسی وپنج تن به ستندرد بین المللی ارتقاء خواهد یافت.

مصارف اصلاح وتوسعه این تصدی که سه صد وهفتاد وهشت هزار لیوهٔ بلغاریایی میشود قسماً از کریدت جمهوری مردم بلغاریاو قسماً ازبودجه انکشافی دولت تمویل میگردد.

فابریکه افغان ترکانی تصدی در هشت ماه امسال به ارزش بیشن از ۷۳ میلیون افغانی اجناس تولیدی اش رابه فروش رسانیده که این رقم با مقایسه یکسال گذشته اضافه از۲۷ فیصد افزایش را نشان میدهد.

این فابریکه درطی هشت ماه به ارزش هشتاد ویك میلیون وپنجصد وسی هزار افغانی تولیدات داشت که به تناسب تولیدات سال۱۳۵۸ ۳۳ر۸۳ میلیون افغانی اضافه تر میباشد.

تولیدات این فابریکه عبارت ازموبل ، فرنیچر ، چوکی درسی ، الماری لباس ، الماری کتاب ، موبل و فرنیچر کلاسیک به سبک انتیك ، دروازه ووسایل آشپزخانه ، مجسمه های چوبی وغیره میباشد.

در پهلوی این تولیدات یك دستگاه جداگانه که تخته پرس یا اشپانپلیت تولید مینماید نیز فعال میباشد.

* * *

به منظور کمک به مولدین جهت ارتقای سطح تولیدات ، انکشاف وارتقای بیشتر صنایع دستی کشور و مساعدت به تجار وسرمایه داران ملی بانك انکشاف صادرات درنه ماه امسال مبلغ (۷۸۸۸۳٤۵۲۰) افغانی که به مقایسه همین مدت سال ۱۳۵۸ـ۳۳فیصدافزایش راشان میدهدبه طور قرضه به موسسات مختلف مساعدت نموده است

همچنان میزان کریدت های وارداتی بانك از شروع امسال تاکنون به مبلغ (۱۱۶۷۰۸۸۱) دالر (۳۵۶۹۱) پوندو (۲۸۰۱۹۵) مارك بالغ شده است که به مقایسه همین مدت سال گذشته (۵۷۵) فیصد اضافه تر میباشد.

در لابلای خاطره ها

از واژ گونی باندامین خون آشام وامینی های ددمنش که تاریخ داغ لعنت ونفرین مردم رابر جبینشان جاودانه کوبیده است ، یکسال میگذرد. خاطره های اولین روز های بعدازقیام ششم جدی را ورق میز نیم قصه دلها را میشنویم ، دلهای که چون صحرای سوزان در معرض گرمای بی عدالتی ها قرار گرفتند و سوختند.

این خاطره ها اسنادمحکومیت قاطع برعلیه آد مکشان بیرحم وسیاهروی دوره امین اند.

بیوه رفیق شهید هدایت گفته بود : ده روز از تولد دختر کم تیر شده بود ، یکروز برف آلود و طوفانی ـ بود برف باشدت بسرو روی ما فرود می آمد خنك تا مغز استخوان نفوذ میکرد مارا از خانی ما کشیدن وقتی که به آنها گفتم مه با این اطفال قد ونیم قد کجابروم ؟ درجوابش بادنیایی از بی اعتنایی گفته بودند مرستون برین.

در دهلیز احصا ئیه مرکزی زنی که اشك هایشس را با نوك چادر پاك میکرد گفته بود:

«ظالما بچیمه بندی کد ن ، اوره بیگناه بوردن ، هیچ نکده بود ، عبدالله جوالی بود ، یك بچی آرام وآل وصالح ، بچی نو داماتم بوردن » و بعد در حالیکه هر دو دست را بهم میزد گفته بود : «برش زن گرفتم ، قرضدار شدم ، هنوز یکماه از طویشس تیر نشده بود که سر به نیستشس کدن ».

زن دیگری در سرو یسس میرویس میدان گفته بود: «شویم چوبفروش بوداوره کت پیسیشس بردن وختی که پیش امین عریضه کدم برش زاری وعذر کدم پیششس گریان کد م ، گفتم کت امی صغیرایم عین از غزنی آمدیم ، طرفم سیل کد سیل کد باز خنده کد گفت تو ، نمیشرمی که آمدی پرسان یك چوب فروش پیره میکنی تو جوان استی برو غم خوده بخو ...

جوان دیگری که دردهلیز احصائیه مر کزی بدیوار تکیه داده ودر نگا هشس دنیای از انتظار موج میزد گفته بود : «برادرم نصرالله مدیر راد یو تلویزیون بود اوره بتاریخ چهار ده اسد ده واقعه بالا ـ حصار بردن .»

وزن دیگری در احصا ئیه مرکزی گفته بود : «ظالمه بچیمه بوردن . مورده وزندیش گم اس ، اولادایشه صبح میبرم پیشس صدارت ایستاد میکنم مه کت ازی یتیما چی کنم .»

ما در دیگری که در مرگ پسرش بسیار گریسته بود و چشمانش چون دو کاسه خون سرخ واشك آلود بود ند گفته بود : «یکروز خبر شدیم که آدمکشای ا مین بچیمه میبرن ... بعد گریه مجال حرف زدن برایشس نمیدهد خیلی میگرید گریه اش تلخ ودرد آلود است . مثل دیوا نگان از جایش بر میخیزد با خود شی حرف میزند میگوید :

«حالی ده قبرستان میر م پیشس بچی جوانمر گم میر م ، پرسان بچی نا مرادم میر م ، بچیم از مه قار کده کت مه گپ نمیزنه .»

ظاهره عضو ساز مان دموـ کراتیك زنان گفته بود : « به پیروزی ایمان داشتم ولی بالت وکوب همه روزه زنده ماند ن خوده تصور نمیکدم . او لین پرسشس شان ازمه ای بود : آیا ... هستی؟ و مه درجوابش خنده کدم گفتم بگوئین آیا.... هستی ؟ و ادامه داد م مه ده یك محکمه واقعی و عادلانه به شما جواب خات دادم . با کلمه محکمه ... از موهایم گرفت وباقوت تما م سرم به دیوار کوبید با مشتو لگد بجانم افتاد بعد دستها یمه از پشت بسته کد معاون شکنجه گاه بروی شکمم ایستاد ویاور امین پاهایشس رابالای گلو یم گذاشت به پاهایم سیم برق رابستند معاون شکنجه گاه مکرر از من میپرسید بگو با کی ارتباط داشتی ؟ وقتی جوابی نمیشنید چو ن گاو دیوانه نعره میزد : اوره بکشین که بسیار وفادار به حزب خود اس ، وقتی از شدت درد به آنها دشنام میدادم دهن مه با دستمال چرکین بسته میکدن وبا بوت هایشان به فرقم می کوبیدن خون داغ در لابلا ی موهایم دلمه می بست . با فرود آمدن هر مشت به دهنم مزه شورخون و شکستن دندان هایمه احساس میکدم وقتی از هوش میرفتم سرمه زیر آ ب میگرفتن و همینکه بهو شس می آمدم دوباره لتو کوب شروع میشد .

پسر جوانی گفته بود :«ای خون خو را پدر پیر مه کت خود بوردن و خانه ره آتشس زدن ای نامردا هیچ چیز بر م نماندن . مه غرق شدم . ای غارتگراعزت وآبرو یمه پایمال کدن . »

ملالی امواجپور گفته بود : «مه قصد کدم که ده جاده پر هیاهوی زاندگی استوار گا م بر دارم ، تا ملایمات زندگی ره ناچیز بگیرم ولی طفل کلا نم که بیشس از چهار سال داره با سوالات گونا گون خوددیوانیم میکنه مه بااز دست دادن اموا جپور باانواع مشکلا ت روبرو گردیدم ولی همه ره با جدیت وپشتکار از پیشس پایم بر داشتم وباز هم خواهم بر داشت ولی از دیدن اطفال یتیم بسیار رنج میبرم .

مستور ه کامبخشس گفته بود : «همه جاهاره از پای کشیدم ولی کوچکتر ین نشانی از کامبخش خود نیافتم دگه ازی همه پرس و پال خسته شدم گویا مرده هستم که به خاطر تسلی اطفالم نعشس خوده بدوشس میکشم . زیرا دیگر کامبخشس برم وجود نداره اوره بر همیشه ازدست دادم و اکنون یگانه چیز ی که مره پابند زندگی میسازه وجود اطفال واحساس وطنپرستی ام میباشه .»

عالمه گفته بود: «آنها فریاد میزدند شما زنها که ده گرفتن تساوی حقوق ادعا دار ین پس شکنجه هاره نیز تحمل کنین زیرا ماده شکنجه دادن حقوق شماره مساو یانه ده نظر گرفتیم .»

وسمین گفته بود : «با تمام رنج های که من و هموطنا نم دیده ایم وقتی از آن متاثر می بودم که پیروزی بدنبا لشس نمی آمد و لی خوشبختانه تمام رنج ها ودرد های من و مرد م کشورم باسقوط امین التیا م پذیرفت .»

خاطره هاحکم می کنند که: میبائیست سلطه جبرو تی جلادان سرنگون گردد .

نامه های مردم

پاسخ به یك نامه

از طرف اداره انکشاف کوپراتیف های استهلاکی وزارت تجارت

محترم مدیر مسئول حقیقت انقلاب ثور !

ما شمارهٔ ٤۷ تاریخی یکشنبه ۳۰ قوس ۱۳۵۹ حقیقت انقلاب ثور را مطالعه ودر صفحه دوم آن دربخش نامه های مردم مطلبی را یافتیم که واقعاً برای ما قابل افتخار ـ ست زیرا دانستیم که مردم شرافتمند ماهمواره تمام پلانها واهداف والای حزب ودولت جمهوری دموکراتیك افغانستان را با دقت تعقیب نموده هر روز شاهد تطبیق تمام نیات نیك دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان بوده ومی باشند .

کوپراتیف های استهلاکی که در پهلوی سایر سازمان های مردمی بعد از پیروزی مرحله نوین وتکاملی انقلاب ثور تاسیس گردید مطابق مشی انقلابی ومترقی حزب ودولت ج. د. ا در جهت خدمت به تمام زحمتکشان جامعه مادر تهیهٔ موادمصرفی و غیر مصرفی مورد ضرورت مردم و بسیج نیرو های ملی ومترقی دریك جبهه وسیع پدر وطن فعالیت خود را پیش می برد . این نوع کوپراتیف ها که تازه در کشور ما به فعالیت آغاز نموده و هنوز در نطقه تلاش به خروج مید هد تاتمام مواد مورد ضرورت اعضای خود را که بصورت داوطلبانه عضویت کوپراتیف را می پذیرند ، چه از منابع داخلی وچه از منابع خارجی تهیه و بدسترس شان بگذارد ، تا ازیك طرف مواد مورد ضرورت را بنرخ ارزانتر از بازارخریـ ـری کرده و از طرفی هم از سر گردانی از یك دوکان به دکان دیگر وچانه زدن هانجات یابند ، که خوشبختانه در مدت سه ماه ماتوانستیم کوپراتیف های استهلاکی بانکها را باعضویت تقریباً (۲۰۰۰ نفر) کوپراتیف استهلاکی کارگران صنعتی شهر کابل را با عضویت در حدود ۹۰۰ نفر و کوپراتیف استهلاکی «اتکاء» را که مربوط موسسات وزارت تجارت ـ دا صلاح شوو تخمونو شرکت و شرکت کودکیمیاوی باعضویت بیش از ۷۰۰ نفرتاسیس نمائیم که مغازه های فروش مواد رانیز برایشان تهیه نموده ایم .

ما توانستیم یك مغازه فروش مواد اولیه در سالنگ وات مربوط کوپراتیف استهلاکی بانك ها و دومغازه دیگر درساحه مکروریان سوم مقابل مطبعهٔ دولتی افتتاح نمائیم که فعالیت شان جریان دارد ، این فعالیت های ما بصورت تجربوی آغاز یافته و آهسته آهسته زیاد شده می رود . ماکمال افتخار داریم از ینکه توانستیم درمدت کوتاهی با پیاده نمودن اهداف خویش در عمل توجه دوستان وعلاقمندان وا قشار زحمتکش وطن خویش را بطرف خود جلب نمائیم.

از ینکه یکی از دوستان ارجمند ما مشکلات یك بخش از زحمتکشان کشور ما را «بخصوص شهر کابل» که عمر شان را در راه خدمت به وطن صرف کرده اند توضیح داده و از ما تقاضای تاسیس یك کوپراتیف استهلاکی را برای متقاعدین نموده اند ، صمیمانه ابراز تشکر می نمائیم اما باید یاد آور شویم که قبلا ما درزمینه تصمیم اتخاذ نموده ایم زیرا حین تاسیس کوپراتیف استهلاکی اتکاء در مجمع عمومی آن موضوع شمولیت متقاعدین به آن کوپراتیف مطرح شد که خوشبختانه مجمع عمومی کوپراتیف متذکره تصویب نمودند « که متقاعدین محترم شهر کابل نیز میتوانند عضویت این کوپراتیف رابدست آرند» که البته ما در نظر داشتیم که از طریق اخبار و رادیو هم اعلان نمائیم ، خوشبختانه که دوست ارجمند(ح ـ هـ) ازطریق جریده حقیقت انقلاب ثور این ارگان حزب طبقهٔ کارگروهمه زحمتکشان افغانستان ، مشکل مارا رفع نمودند ، ماز این دوست خود تقاضا می نماییم تاموضوع را بههمه متقاعدین محترم تبلیغ نمایند که بتوانند بادر نظر داشت مواد اساسنامه کوپراتیف های استهلاکی عضویت آن را بدست آرند ، آدرس کوپراتیف اتکاء : مکروریان سوم مقابل مطبعه دولتی ، کوپراتیف استهلاکی اتکاء.

درپایان خاطر نشان می سازیم که ادارهٔ انکشاف کوپراتیف های استهلاکی درخدمت همه زحمتکشان بوده ومنتظر نظریات و پیشنهادات شان میباشد.

آرزوی مااین است تا همه زحمتکشان میهن ما و در قدم اول از شهر کابل به جنبش کوپراتیف های استهلاکی بپیوندند .

«این نهضت را باید عمومی وسر تا سری ساخت وایمان داریم که چون در خدمت مردم قرار داریم به آرزوی مان می رسیم ».

آدرس ما: اداره انکشاف کوپراتیف های استهلاکی وزارت تجارت کارته ۳عقب وزارت تحصیلات عالی .

تیلفون ٤۰۷۳۵ شادباشید

اخبار خارجی : واقعیت ها ، حوادث

از تیلی تایپ

زیاد تر از شصت نفر از قانوندانان شهر بریسال تقاضانامه‌ای را به امضا رسانیدند که در آن رهایی عاجل م . فرهاد منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونست بنگله دیش را که مدت ۹ماه را در زندان سپری نموده خواستار شده اند . آنها همچنان خواستار برداشتن کلیه اتهامات علیه وی میباشند .

استیناف طلبی این وطنپرست سر سخت و اصیل روشن می سازد که وی سهم بزرگی در مبارزه مردم بنگله‌دیش برای استقلال وهمچنین تضعیف محدودیت اجتماعی واقتصادی بازی نموده است .

قاضی صفدر شاه :
رژیم نظامی ضیاالحق اعتبار قانونی ندارد

صفدر شاه قاضی سابق ستره محکمه پاکستان گفت رژیم نظامی ضیاء الحق اعتبار قانونی اش رادر پاکستان از دست داده غیر قانونی میباشد .

صفدر شاه‌که‌دراین اواخر از اثر ظلم واستبداد رژیم نظامی پاکستان به ترک‌کشورش‌مجبور شده‌است روزاول جدی دریک مصاحبه مطبوعاتی درلندن گفت : ستره‌محکمه پاکستان درصورتی رژیم ضیاء الحق‌راقانونی شمرده‌بودکه او‌باید در ظرف ششماه انتخابات عمومی رادر کشور عملی میساخت .

ولی اکنون که سه سال از غصب قدرت توسط وی میگذرد انتخابات‌دایر نگردیده بناءً صلاحیت قانونی وی به صورت قطعی سلب گردیده است .

صفدر شاه گفت که‌وی از لحاظی درباره فساد های قانونی در پاکستان اظهار رای کرده نتوانست که‌در آنجا اختناق شدید حکمفرمابوده تمام وسایل اطلاعات‌جمعی‌ازطرف‌رژیم‌نظامی پاکستان تصرف گردیده شدیداً تحت سانسور میباشد .

صفدر شاه اعلام کرد که وی برای رویکار شدن یك حکومت قانونی‌در پاکستان به‌جای رژیم‌نظامی غیر قانونی ضیاء الحق مبارزه خواهد کرد زیرا مردم پاکستان بیش از این تحمل این همه رنج واختناق رانداشته خواستار آزادیهای دموکراتیك، اعاده دموکراسی وقانون در این کشور میباشند واگر وضع به حالت فعلی ادامه یابد حالت خطرناکی در پاکستان بوجود خواهد آمد .

صفدر شاه قاضی سابق ستره محکمه پاکستان در مصاحبه مطبوعاتی خویش به ژورنالیستان پاکستان اجازه شرکت نداد وی‌در این باره درپاسخ سوالات بعضی از ژورنالیستان توضیح کرد از آنجا ییکه تمام مطبوعات ،رادیو وتلویزیون پاکستان در کنترول و سانسور شدید حکومت نظامی میباشد واز طریق آنها انعکاس حقایق امکان ندارد ازاین لحاظ شرکت ژورنالیستان پاکستانی دراین مصاحبه هیچ فایده‌یی ندارد .

وحدت نظر بین ویتنام والجزایر

آخرین دور مذاکرات بین عضودفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونست ویتنام ، معاون صدراعظم جمهوری سوسیالستی ویتنام جنرال نگوین‌جیاپ وعامل مسوول سکرتریت دایمی کمیته مرکزی جبهه آزادی ملی‌الجزایر ـ محمد شریف مساویا ـ در پایتخت الجزایر به پایان رسید .

راپور منتشره دررابطه با مذاکرات فوق حاکیست‌که‌نقطه‌نظرهای نمایندگان هردو کشور درموضوعاتی چون پشتیبانی از مبارزات آزادیخواهی ملی خلقهای تحت ستم ،احیای دو باره جنبش کشور های غیر منسلك تقویت صلح‌وپایه‌گذاری اقتصاد جدیدجهانی‌با هم‌منطبق بوده‌وطرفین‌بر ضرورت‌تشکیل جبهه متحد علیه امپریالیسم ،تبعیض نژادی ، صهیونیسم واستعمار تاکید ورزیدند .

چین در پاکستان پایگاه نظامی بحری میسازد

چین و پاکستان برای ساختن یك پایگاه بحری در غرب بندر کراچی به‌مذاکرات سری خویش‌پایان بخشیدند نشریه هندی «آسیاانترنشنل» گزارش میدهد که طرح این توافق در جریان‌دیدارهیات نمایندگی‌قوماندنی اعلای قوای بحری پاکستان که‌در سال گذشته از چین بازدید بعمل آورده بود ، تدارك دیده شده‌بود و اسنادآن درماه نوامبر گذشته در جریان بازدید «لیوداو شنگ» قوماندان سرپرست قوای بحری چین از پاکستان به امضا رسید . نشریه «آسیا انتر نشنل»تاکید نمود که‌کار مقدماتی برای ساختمان یك بندرگاه به‌بهانه کمکهای امدادی برای خط ساحلی درساحه کراچی‌آغازگردیده است . قرار است‌ساختمان این پایگاه درفاصله زمانی سه سال به‌پایه اکمال برسد .

نظامیان پاکستان شنیدن کست‌های پشتو وبلوچی را منع کردند

گزارش های رسیده از پاکستان حاکیست که به حکم رژیم نظامی پاکستان پولیس بلوچستان در آن ایالت تعداد زیادی کست های پشتو وبلوچی را ازمردم جمع وخریدوفروش وشنیدن آنرا منع کرده است .

پولیس این کست ها را بر ضد به اصطلاح مصالح پاکستان می داند

این عمل نامطلوب رژیم‌نظامی‌پاکستان دربین ساکنان بلوچستان نا آرامی های بزرگی را بوجود آورده است .

مردم بلوچستان این عمل پولیس راضد برابر زبان وکلتور خویش‌توهین بزرگ خوانده آنرا اقدامی در جهت محروم ساختن از کلتور شان میدانند .

در گزارش های رسیده علاوه شده است که اتحادیه های محصلین و روشنفکران این فیصله تفرقه انگیز رژیم نظامی این دشمن کلتور خویش را به شدت محکوم ساختند .

پولیس بلوچستان جزوه‌یی را که حاوی خواست های مردم میباشد واز طرف حزب دموکراتیك ملی پخش گردیده مصادره کرده است .

زبان گفتگوی ناتو

بقیه سرمقاله

وحدت خلل ناپذیر ...

حزب دموکراتیك خلق افغانستان ودولت انقلابی مابروزاین حالت‌را پیشبینی نموده اند . انها بمنظور تامین شرایط ضروری ومساعد برای تاسیس موفقانه ٔ اتحاد وسیع نیروهای ملی و وطنپرست کشورپلان‌طرح وسنجش شده دارند . طبعاً چنین اتحاد هنوزهم زیاد ترمناسبات حزب و حکومت انقلابی رابا توده های وسیع مردم مستحکمترمیسازد . در عین زمان این اتحادبه همه وطنپرستان واقعی موقع میدهد تاهرکدام اجرای خود در واقعیت انقلاب ماموقف سیاسی شایسته ای دریافت نماید و در ساختمان افغانستان نوین وشگوفان نقش‌شایسته ٔ خودراایفا کند .

در اسناد اساسی مرحله ٔ جدید انقلاب‌ثور ـ در ((تزهای‌کمیته ٔ مرکزی ح.د.خ.ا بمناسبت دومین سالگرد انقلاب ثور)) ، ((اصول‌اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان)) مورخ ۲۵ حمل ۱۳۵۹، درمواد چهارم پلینوم کمیته ٔ مرکزی ح.د.خ.ا بعد از ٦ جدی در بیانات‌رفیق ببرك کارمل منشی عمومی کمیته ٔ مرکزی ح.د.خ.ا ، رئیس‌شورای انقلابی وصدراعظم ج.د.ا، اساسات‌اصولی وراه های مشخص‌رسیدن‌به وحدت نیروهای ملی و وطنپرست‌معین گردیده است چنانچه در ـ ((اصول اساسی ج.د.ا)) گفته میشود :

((قدرت زحمتکشان در جمهوری دموکراتیك افغانستان متکی‌به جبهه وسیع‌ملی پدروطن است‌که کلیه کارگران ، دهقانان ، کسبه کاران ، کوچیان ، روشنفکران ، زنان ، جوانان ونمایندگان تمام ملیت ها ، اقوام وکلیه نیروهای مترقی ، دموکراتیك و وطنپرست‌وسازمانهای اجتماعی وسیاسی کشور را تحت رهبری حزب‌دموکراتیك خلق افغانستان‌به اساس برنامه ٔ عمومی اعمار جامعه ٔ نوین ازاد ودموکراتیك متحد میسازد .

جبهه ٔ ملی پدروطن موظف است‌تا دراتحاد تمام نیروهای خلق فعالیت‌مشترك درتعمیل وظایف انکشاف ملی‌ودموکراتیك‌کشور، درتربیه ٔ مردم به روحیه ٔ وطنپرستانه وجلب وسیع اتباع‌در اداره ٔ اموردولت‌و جامعه مساعدت‌کند)) (ماده ٔ سوم)

سازمان های شامل جبهه هم بحیث مدافع‌منافع همه ٔ خلق عرض اندام میکنند وهم ازمنافع اجتماعی ، ملی ومذهبی قشرهای مختلف زحمتکشان حراست‌مینمایندکه در نتیجه منافع زحمتکشان درچوکات‌جبهه ٔ ملی پدروطن متحد وهم اهنگ میشود .

حزب دموکراتیك خلق افغانستان به شایستگی مقام رهبری جامعه ٔ مارا احراز نموده است . طبیعی است که حزب‌درپهلوی دیگراعضا ٔ درچوکات‌جبهه ملی پدروطن نیز نقش پیشاهنگ و رهبری کننده‌رابه عهده میداشته باشد .

جبهه ٔ ملی پدروطن که زاده ٔ انقلاب ثوراست‌به عامل موثرامر تعمیق و انکشاف اینده ٔ انقلاب مبدل میگردد . فعالیت‌جبهه حرکت خلق‌مارا به سوی‌هدف روشن ونجیبانه ـ به جهت ایجاد یك جامعه عادلانه، مترقی وشگوفان درافغانستان تسریع‌مینماید .

فریضه ٔ همه ٔ وطنپرستان افغانستان است‌تا درایجادجبهه ملی پدروطن در کشورماکوشش‌کنند وبصورت‌جدی درفعالیت‌پرفیض‌ان سهم بگیرند .

زنده بادوحدت‌نیروهای ملی و وطنپرست افغانستان !

(بقیه ص اول)

مادیگر در جبهه دفاع از انقلاب ومردم قرارداریم

هموطنان ما در دیگر نقاط کشور آگاه نباشند ، وضع و زندگی که در آن شرایط نه تنها مردم ولایت ما با آن سردچار بودند بلکه اکثریت هموطنان ما اعم از زن و مرد و پیرو جوان و حتی اطفال مزه آنرا چشیده اند ما را مجبور به ترك‌خانه و کاشانه مانمود، مجبورگردیدیم باآنچه که در دست داشتیم در مقابل جلادان ، خاینان و خونخواران حکومت ناپایدار حفیظ‌الله امین آدمخوار قد علم نماییم واز شرافت ، حیثیت و ناموس خود دفاع کنیم و مرگ را البته مرگ با افتخار را هر لحظه در چند قدمی خود فکر می کردیم ولی قیام و پیروزی شش جدی ما را ، ناموس و خاك ما را نجات داد ماامیداین نجات خودرا با شنیدن بیانیه ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب و رئیس شورای انقلابی توام باخبر سقوط امین که از طریق رادیو شنیدیم در دل های خود راه دادیم که واقعاً هم چنین شد نمایندگان و همدستان امین جلادمردم بیچاره را به نام مذاکره جمع می کردند و با خود می بردند ولی دیگر از آن ها نا می برده نمی شد وپرسان آنها را کسی کرده نمی توانست .

یکتن از باشندگان قریه شهیدان ولایت با میان به ارتباط گفتار همشهری دیگرش که با خبر نگار حقیقت انقلاب ثور مصروف صحبت بود علاوه کرد :

نام من محمد باقر است خودم دهقان هستم تا پیشس از شش جدی در جبهه بودم و حتی قوماندان گروپی از ناراضی ها را بعهده داشتم. چرا فامیل و خانه و زندگی عادی را ترك کردم ؟ این موضوع به همه کس معلوم است ولی حالا یعنی بعد از شنیدن سقوط حکومت امین و دار ودسته اش ونشر بیانیه کارمل صاحب از رادیو که به او اعتماد داشتیم به‌وطن پرستی و مردم دوستی او ایمان داشتیم سلاح بر زمین گذاشتیم و خود را با سلاح دست داشته ما به نمایندگان دولت که خدمت صادقانه و پاك و بی الایشس آنان‌برای ما ثابت است در اختیار شان قرار دادیم و اظهار آمادگی نمودیم‌که از این به‌بعد با عزم متین و ایمان قوی در راه دفاع از انقلاب و مردم‌همکار و مددگار هستیم و از والی خواهش کردیم که زمینه را برای مسافرت ما به کابل فراهم نماید تا از نزدیک مراتب شکران و سپاسگزاری خود را به رئیس شورای انقلابی بخاطر اینکه مردم بیچاره را از دست امین نا امین جلاد نجات داد تقدیم کنیم به همین لحاظ‌آمدیم از گذشته‌هاگفتیم ودرد دل کردیم مشکلات خود را یکایك که از گذشته یعنی از زمان حکومت امین متوجه ما شده عرض کردیم که با پیشانی باز و با اظهار همدردی و انسان دوستی یکایك یاد داشت شد و یقین داریم که بزود ترین فرصت عملی هم می شود چنانچه تا امروز تمام گفتار و قول های که دولت داده است عملی شده است ویکبار دیگر از ته دل می گویم بعد ازین در جبهه دفاع از انقلاب و مردم خود هستیم .

سید طاهر شاه از علاقه داری شیبر باتایید گفتار دو هموطن دیگر علاوه کرد در روز های که امین جلاد بخاطر نابودی مردم حکومت میکردو او بجز خودش و چند نفر ـ خاین دوز و پیش و چند نفر ـ دیگر را نمی خواست که در این وطن زندگی کند نماینده او در ولایت با میان باپیروی از نیت بادارش همه روزه مردم بیچاره را از سر زمین از خانه و از سر کار های شان به بهانه مختلف و حیل ابلیسی‌که خاصه‌حکومت‌کردن آن زمان بود جمع می کرد ، من خود شاهد بودم که در یك روز تقریباً‌شصت الی‌ هفتاد نفررا از جاهای مختلف قریه ما بنام مذاکره جمع کردند و فامیل های آن ها چون میدانستند که دیگر پدران و برادران آنها سلامت باز نمی گردند به کوه و بیابان آواره‌شدند و عدهٔ از اطفال وزنان از شدت سرما و از گرسنگی به هلاکت رسیدند حفیظ الله امین اگر از خاک مامی بود ابداً این کار ها را نمی کرد او واقعاً نماینده امریکا و انگلیس بود .

حاجی غوث الله باشنده قریه غریب آباد با میان به ارتباط پروپاگند ونشرات تمام مغرض آلود مطبوعات غربی در مورد زندگی مردم و نشر اخبار جعلی گفت :

در زمان امین خاین که کسی نمی توانست بر ملا مراسم مذهبی و دینی خود را بجا آورد و در شهر وبازار آزادانه گشت و گذار نماید وحتی بدیدن اقارب و دوستان خودبرود تمام مطبوعات‌غربی مثلا امریکا ،انگلیس‌و نوکران آن سکوت اختیار کرده بودند چون امین به آن ها ارتباط داشت ولی حالا که مردم از آزادی های عام‌وتام‌برخوردار است،باکمال آزادی‌واطمینان‌به مساجد ،تکیه خانه ها می روند و بدون تشویش به‌غم و شادی اقارب و دوستان خود میرسند یکبارگی به نشر اخبار غلط و جعلی می‌پردازند.

حالا که با دیگر قوماً از مرکز کابل هم دیدن کردیم وزندگی آرام مردم را با جمعیت‌بسیار زیاد که بصورت فوق العاده خوب مصروف زندگی وکار های روزمره هستند امید ما قوی تر بخاطر آبادی کشور ما شده است ، در کابل دیدیم که مردم سرشار ، خوش و خندان و بدون تشویش گشت و گذار می نمایند و صدای الله و اکبر و اذان محمدی در پنج وقت بگوش ها می‌رسد ما بیانیه کارمل صاحب را چندین بار شنیده بودیم که به مردم گفتند از این ببعد با آزادی کامل و بدون تشویش با وحدت و یگانگی و به آزادی سعادت و اعتلای وطن خود ، صدای الله اکبر را بلند نمایید چنانچه در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان آزادی و ادای مراسم دینی بصراحت گنجانیده شده است .

حاجی محمد نادر دهقان از قریه دکانی با میان علاوه کرد :

مهم تر از همه برای مردم و حکومت این است که امنیت در کشور برقرار باشد و عملا هم دیدیم که امین جلاد چون خودش بفکر نابودی مردم بود و عقیده داشت که با کشتار بی رحمانه و به شهادت رساندن فرزندان پاک و آرزو مندخدمت به‌وطن‌می‌تواند حکومت کند به سر نوشت اعمال خود رسید او اگر از یکطرف پلان شوم خود راعملی می کردو تمام‌مردم افغانستان را نارام ساخته بود از جانب دیگر خودش قبر خود رابدست خود کند و خون پاك شهیدان بالا خره‌گریبا نگیرودامنگیرش شد و با قیام شش جدی‌مردم افغانستان نجات یافتند‌حالاکه نیت پاك و صادقانه دولت را بخاطر آسوده حالی مردم و تامین امنیت درك کرده ایم وعملا هم می بینیم بر مردم است‌که با حکومت خود متحداً بخاطر نابودی دشمنان همکار باشند ، واقعیت ها را درك کنند و مجال بیشتر ندهند که آرامش و سعادت مردم را دشمنان واقعی شان ناآرام سازند .

حاجی محمدنادر علاوه کرد ما محتاج رهبری درست بودیم ولی اکنون که تماماً نمایندگان دولت درولایات نیات پاك و صمیمانه‌دولت را تعقیب می کند یقین داریم که از این به بعد درست‌رهبری می شویم وبه مقصد خود که آبادی کشور است می رسیم وعقیده داریم‌که رهبری‌درست می تواند اشتباه و سوتفاهم عده انگشت شمار افراد راکه تاهنوز متوجه سهو و خطای خود نشده اند مرفوع سازد .

و من به صفت یك هموطن که واقعاً هر گونه رنج و عذاب را از دست جلادان و آدمکشان حکومت امین دیده ام و حالا متوجه نیت نیك دولت امروزی شده ام خواهش میکنم اگر کسی باشد که تاهنوزشك وتردیدی داشته باشد به خانه و فامیل خود باز گردد و در فضای پر از امن و صفای نیت که امروز موجود شده زندگی خود را پیش ببرد مارا کسی به زور وجبر وادار نساخت‌که بکابل بیایید ونیت دولت را درك کنید بلکه درك خود ما بود که اولا خود راآگاه ساختیم و باز اقدام کردیم تا از نزدیك با رئیس صاحب شورای انقلابی ببینیم و سلام ها و آمادگی مردم بامیان را بخاطر تامین امنیت و اظهار شکران مردم به زعامت‌حزب و دولت که آرزوی خدمت به مردم را دارند برسانیم.

به تعقیب صحبت موصوف حاجی محمد رضا از قریه خشکك بامیان اظهار داشت ، همانگونه که وظیفه داشتیم تا از طرف هموطنان خود در ولایت با میان‌آرزو ها و سلام‌های‌شان‌را بیاوریم وظیفه خودمی دانیم‌که تمام آرزو ها و نیات پاك و صادقانه دولت را به مردم خود باز گو نماییم و به آن ها می گوییم‌که دیگردوره‌حکومت مردم‌آزارامین نیست که مجبور گردیم به کوه و بیابان اواره‌و سرگردان بگردیم وقت آن است که با اتحاد و یك پارچگی بخاطر تحقق آرمانهای والای انسانی دولت‌که در سر لوحه کار آن قرار دارد کوشش نماییم . (ص. خبرنگار ح. ا. ث)

در زمینهٔ هنر و ادبیات

نویسنده

ازبرشت

ازنویسنده ای پرسیدند که چرا درکارهایش پیوسته فقط از فقر و بینوائی می گوید وهمواره به بررسی وبیان تاثیر فقر و بینوائی بر روی آدمها می پردازد وچرا هرگز تصاویر امید بخش ترو دل انگیزتری از زندگانی انسان ترسیم نمی کند ، ونویسنده در جواب این حکایت را نقل کرد :

به بالین مردی که مدتها احساس کسالت میکرد واکنون با تمام نشانه های یک بیماری سخت در بستر افتاده بود ، پزشکی آوردند که درمدتی کوتاه توانست بیمار وبستگان مضطربش را آرام کند وهمگی را ازامید به شفای زودرس سرشار سازد . پزشک حتی نامی هم برای بیماری ذکرکرد و گفت که موردی کم وبیش ساده و گذراست . دستورات دقیقی همداد و داروهای مختلفی هم تجویز کرد ونیزهر روزچند بار زحمت راه رابخود هموارمیکرد وبه بالین بیمار می آمد تا ازحالش جویا شود . بدین ترتیب در آن خانه کم کم بصورت مهمانی درآمدکه قدم روی چشم کسان بیمار میگذاشت .

اماکسالت بیمار شدت یافت وهجوم آتش تب چنان جانش را سوزاند وتنش را تکیده کرد که دیگر یارای تکان دادن دستهایش راهم نداشت . ولی پزشک همچنان از آفتاب گرم ونیروبخش تابستان سخن می راند ، از لطف سفرحکایت میکرد وازروزی که بیمار شفایافته وازبستربرخاسته زندگانی شیرینی خواهد داشت .

روزی ازهمین روزها یکی ازدوستان دیرین خانواده که خود پزشکی بلند آوازه بود به شهرآنان آمد وتاچشمش به بیمار افتاد ازترس به لرزه درآمد زیرا دانست که دوست بیمارش زنده نخواهد ماند . وی بیمار را مدتی دراز به دقت معاینه کرد و نگرانی ودلهره اش را ازکسان او پنهان نداشت ، هرچندکه خود گفت هنوزنمیتواند علت اصلی بیماری را نام ببرد . دو روزبعد که بیمار سرانجام چشم ازجهان فروبست ، مادر نومیدش روبه دوست قدیمی کرد وپرسید : ((آیا واقعاً امیدی به نجات فرزندم نبود ؟ من شنیده بودم این بیماری که پزشک نامش را برد خیلی به ندرت به هلاک بیمار می انجامد .))

دوست خانواده لحظه ای به فکرفرو رفت وآنگاه به سخن درآمد : ((نه ، واقعاً امیدی به نجاتش نبود)) . امادم در خانه به برادر بیمار که جوان ترین فرزند خانواده بود گفت : ((اگر برادر شما را به دست یک جراح سپرده بودند ، زنده می ماند این نظرشخصی من است که به شما میگویم . میدانید ، مادرتان پیراست ودانستن حقیقت دیگر دردی ازاو دوا نمیکند . او اکنون بیش ازهرچیز نیازمند تسلی ودلگرمی است ، اما شما جوان هستید وحقیقت به کارتان می آید .))

مردجوان پرسید : ((پس چرا پزشکی که به بالینش آوردیم همان اول اورا به دست یک جراح نسپرد ؟ چرافقط ازبهبود و سلامتی برادرم دم می زد ؟ وچرا بی فایده آنهمه پول برای خریداری داروهای گران قیمت بهدر دادیم ؟ وآنهمه دستورات دقیق برای چه بود ؟))

پزشک درجواب گفت : ((دوست جوان من ، داروی گران بها وتجویز دقیق همیشه نمیتواند چاره ساز باشد . آنچه ازیک پزشک باید انتظار داشت اینست که علت بیماری را درست تشخیص دهد . برای شفای بیمار اول باید مرض را تشخیص داد وبرای تشخیص صحیح بیماری دانش ژرف پزشکی به تنهایی کافی نیست . پزشک باید که به درمان بیماری علاقمند باشد . اینکه کسی پزشک باشد کافی نیست ، باید کاری ازدستش ساخته باشد وبتواند کمک کند . آن پزشک قبل ازشناخت علت بیماری از بهبودی وشفا حرف می زد . امامن آنقدر ازمرض خواهم گفت ، وتنها ازمرض ، تا روزی که به علت واقعی بیماری پی ببرم ، وسیله درمان را پیدا کنم وبتوانم آنرا به نحوی موثر در مبارزه با بیماری به کار بندم ونخستین نشانه های بهبودی پدیدار شود ، آنوقت شاید من هم دهان بازکنم وازبهبود درمان حرف بزنم .))

نویسنده به اینجاکه رسید گفت : ((حکایت ازاین قرار بود یا چیزی شبیه آن .))
وآنگاه حرفش را برید .
پس ازسکوتی مودبانه وکوتاه ، شگفت زده ازنویسنده پرسیدند :
((اماتوکه پزشک نیستی .))
واو در پاسخ گفت :
((نه ، ولی نویسنده که هستم .))

خبر

باتاسف اطلاع گرفتیم که ابراهیم صفا شاعروارسته و مبارز کهنسال درگذشت .
یادش جاوید وروانش شاد باد .

بساعت سه ونیم بعد ازظهر دیروز بمناسبت قیام پیروزمند (۶) جدی نمایشگاهی از آثارصنوف اول تاچهارم دیپارتمنت هنرهای زیبای فاکولته ادبیات به ابتکار شورای فرهنگی پوهنتون وهمکاری اتحادیهٔ هنرمندان افغانستان در تالار فاکولته اقتصاد افتتاح گردید .

چرا تن رفعت بیگ میخارد

تازه ترین نوشتهٔ عزیزنسین . ترجمهٔ کلال

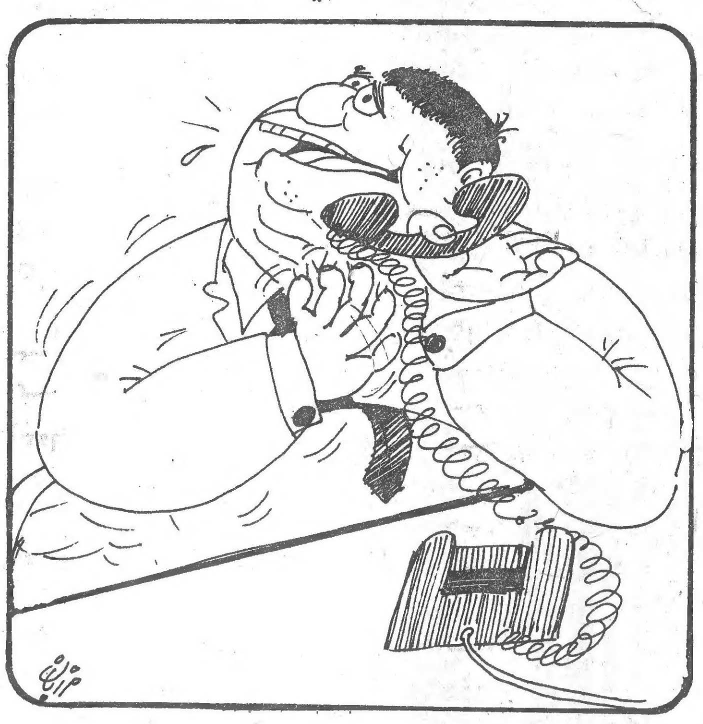

— بلی ! بلی ! توستی ، رفعت بیگ ؟ سلام ، دوستم ، کجاگم استی ؟ چندین روز است که دیده نمیشوی !
— این تواستی کامل بیگ عزیز ، آه ، کامل بیگ ...
— آخرمن وارخطاشدم که درضیافت حاکم ندیدمت . درشب نشینی های خودمان هم جایت خالیست . وبی تو بازی کردن رونقی ندارد . تو تندرست استی ؟
— بهتراست که ازسلامت من نپرسی .
— چرا ، چه شده ؟
— مریض استم ، مریض !
— وخ ، وخ ! خداوند صحت عاجل عطاکند ، جانکم ! تومراپریشان ساختی ، چه مریضی داری ؟
— پت کشیده ام .
— چی ؟
— پت !
— پت ؟
— تنم میخارد ، فهمیدی ؟ اف تحمل ناپذیراست !
— بلی ؟ ، وخ ، وخ ! کداماجای بدنت ؟
— جایی نیست که خارش نداشته باشد !
— الله ! الله ! واین مرض پت نامیده میشود ؟
— هان ، همینطورداکتر ها می گویند .
— ازچه به جانت امده ، نمیدانی ؟
— عقلم قد نمیدهد ، شب کوفته فیل مرغ درخانه پخته بودند که به دهن میگذاشتی آب می شد . مزه دار بود که نپرس . سه دانه خوردم . چه فکر میکنی ، ازسبب آن که نخواهد بود ؟
— چه میگویی ! اگرازسه کوفته فیل مرغ آدم مریض میشد حالاوقت من هم پت کشیده بودم . من فیل مرغ بسته را نوش جان میکنم ! چرت هم نمیزنم !
— خارش نمیگیرد ؟
— نی .
— مگرمن پیش ازکوفته فیل مرغ قورمه خورده بودم .
— قورمه ، چه ؟
— جگر
— قورمه ، جگر ؟ کجا دیده شده که قورمه جگر خارش بیاورد ؟
شاید چیزدیگری هم خورده باشی !
— چیزی خورده ام ، راستی ، ببین چه میگویم ، بیخی یادم رفته بود . برای اشتها اول سلاد بادرنگ خورده بودم که سیرزده بودند .
— نی جانم ، سیرخواب آوراست . خارش آورنیست !
— کدام خواب ؟ خارش مگرچشم پیشرکردن میگذارد ؟ خدا چنین مصیبتی رانصیب کس نکند واما حلواهم خورده ام !
— لذیذ بود ، نه که ؟
— لذیذکه بود مگر تمام بدنم سوزنک میزند .
— جانم ، به حلوا چه ؟ حلوارابیجاملامت مکن ! دیشب من دوبشقاب را خالی کردم وهیچ نشد ! علت چیز دیگری است ...
— خوب ؟ ... خیره چه دیگر ، درنان شب ماهی بامیانیزهم بود .
— ماهی بامیانیزچه ضرری میتواند داشته باشد؟ ازتجربه میدانم که یک ذره هم زیانمند نیست .
— امامن دوتارا اینجا خوردم .
— بیست ودوتاهم که باشد بامیانیزضرری ندارد . من این خوراکی راعاشقش استم .
— صبرکن صحتمند شوم . دعوتت میکنم ... باهم میخوریم به سلامت ! زود ترصحت یاب شو ! پس حدس زده نمیتوانی که ازچه این بلابرسرت آمده ؟
— گوش کن ! شاید از اترکلچه گک های شیرین قیماق دار باشد ؟
— ساختی مثلیکه ، این هم دیگرازخوراکی های محبوب من است .
— اما من چهارتایش را خوردم که قیماق طبیعی گاومیشی داشت ...
— آیا ازقیماق ممکن است خارش پیدا شود ؟
— خیر ازچه ممکن است دیگر ؟
— کدام چیزدیگرهم شاید خورده باشی !
— هیچ چیززیان آوری نخورده ام ... فقط چند تا کیله و چند تاچارمغز ...
— بسیارخوردی ؟
— نه آنقدرزیاد !
— چارمغزمغذی است . ضررناک نیست ... مریض نمی سازد .
— پس چیست ؟ چه علت است آخر ؟
— شاید داکترهاغلط کرده باشند . تواصلاً پت نکشیده ای !
— شاید غلط کرده باشند ، مگرخارش تنم که هست .
— هرخارش که پت نیست
— خیر ، مراچه شده است ؟
— کدام چیزدیگر شاید باشد !
اوه ، دیگرهم یادم آمد ... پیش ازخواب چند تا بادام وپسته ، شورهم کپه کردم . ازآن لعنتی ها که نخواهد بود ؟
— گفتم من هم . من هم آخر خوش دارم پیش ازخواب پسته وبادام بجوم .
— بدنت راخارش نمیگیرد ؟
— نی یی یی بابا !
خسته باب قوت را زیاد میکند !
— مراکه ازشیر تسمم نخواهد گرفته باشد ؟
پیش ازخواب هر شب یک گیلاس شیرمینوشم وآن شب دوگیلاس نوشیدم .
— رفعت بیگ ، شیر — تندرستی است . هرچه بنوشی خارش پیدا نمی شود .
— من عادت دارم که هر صبح دوتاتخم تازه را در شیر مخلوط کرده بنوشم شاید او ازآن پیداشده باشد!
— اگر ازآن باشد پس ازسی سال به اینسو باید بدن من میخارید .
— من ، راستی همان شب که فردایش مریض شدم ، خاویار بامسکه وپنیر سویدنی هم خورده بودم ... نمیدانم چه مقدار ، اما زیاد بود ، زیاد . شاید ازآن باشد ؟
— هرقدر خورده باشی از خاویار مرض پیدا نمی شود .
— شاید نشود . پس این پت ازکجاشده ؟
خوبترک فکرکن . به یاد بیاور ، دیگرچه نوش جان کردی ؟
— دیگر ، دیگر !!! به یادم نمی آیدکه دیشب دیگر چه خوردم آخر در باره آنچه درد وام هفته خورده ام که حرفی نباید باشد . شاید ازسبزی ها باشدکه با برهٔ بریان توزیع کردند .
— کدام ها ؟
— بادنجان مثلاً که با روغن زیتون پخته بودند . من جلوم را گرفته نتوانستم شش هفت دانه اش را خوردم
— با روغن زیتون ؟
— بلی ...
— پس پروا ندارد . این غذای سبکی است . دیگر چه ؟
— پسان مکرونی باپنیر ... گوش کن شاید گناه سرکه باشد ؟
— چه میگویی ؟ سرکه نوشیدی ؟
— نی سلاد سرکه داشت .
— سرکه تنها هضم غذا را آسان می سازد .
— در سلاد مرچ تند هم انداخته بودند . مگر من بالایش آب معدنی نوشیدم ...
— خوب ، دیگرچه صرف کردی ، به خاطربیاور !
— دیگرچه صرف کردم ؟ چه صرف کردم ؟ دیگرهیچ چیزی ننوشیدم . فقط یک گیلاس وسکی با سودا ! دلجوشی شروع شد . یک قاشق سودا خوردم ودر رستوران با یکی ازدوستانم دوخوراک کباب خوردیم وسه کلچه ، کوفته دار ... کباب یا برنج و دلده ... چتنی برای خود زیاد انداختم . گوشت را با چتنی خوش دارم ... میبودی حالم را میدیدی ... بایک دست گوشی تلفون راگرفته ام وبا دست دیگر میخارم مانند قشو اسپ . راستی سنبوسه هم خورده ام ... شاید ازآن باشد ! و سلاد ماهی با تخم ، مگر ازآن چیزهاکه انسان مریض نمیشود !
— نی ... هرگز ...
— وشوربای دال نخود چطور ؟ با همه لوازمش خانم گفت گرمی است . خوب نیست گفتم بپز ! چه خوشمزه پخت !
— زیاد خوردی ؟
— نی یی یی بابا ! یک سه کاسه گک !
— خوب ، داکترچه میگوید ؟
— من به او ، مثل تو ... همه راقصه کردم و او : ((این ازخوراکی نیست ، شماچیز مضری نخورده اید ...)) چه میگویی ؟ شاید ازنمکی ها باشد !
— کدام نمکی ها ؟
— هرقسم ... وشاید از بادام شیرین ؟
— اگر ازبادام شیرین کسی مریض میشد ، حالا از مدتها شیرینی فروشی ها را بسته بودند ...
— پس این پت ازچه درجان من پیداشده است؟
— بازخوبترک فکرکن ! دراین روزهای آخر دیگرچه خورده ای ؟
— آنطورچیزی که مریض کند نخورده ام . مخصوصاً که اشتهاهم چندان ندارم . خودت میدانی . اگریک بار درصد سال چیزی اضافی بخورم به زودی ماست سرش میخورم که هضم شود .
— جانم ، آخردرهمین روزها نان خشک خورده ای ؟
— نان خشک ؟
— بلی ، ... نان خشک .
— چه گونه نان خشک ؟
— نان معمولی که درتنور می پزند .
— نان خشک غذای ثقیلی است . مراچاق می سازد . من معمولاً توته یی نان توست میخورم . تنها توته یی ... یاپاره یی کلچه فرانسوی ... اما نان خشک مثلیکه خورده ام . راستی مهمان داشتم . کلچه تمام شده بود ، نان توست دردکان پیدانشد . ناچار نیم توته گک نان خشک معمولی خوردم .
— اینک واضح شدکه چراتنت میخارد . نان عادی برای همه کس نیست . باید بدان عادت داشت . توبه داکتر گفتی که نان خشک خورده ای ؟
— نه ، فراموش کردم ... چه خوب شدکه توبه یادم آوردی ... اکنون میدانم که چرا پت کشیده ام . نزدیک است پوستم را ازسرم بکشم . ایکاش مرا میدیدی !
— فضل خداوند که توته گک خورده ای . اگریک توته کامل میخوردی ، لگد میزدی وشیهه می کشیدی مانند اسپ ! خود را تداوی کن ! صحت یاب شو ! تندرستی ات را آرزومندم !
— تشکر عزیزم .
— من بازبه توتلفون خواهم کرد . خداحافظ !
— خدانگاهت کند عزیزکم !

پرندگان مهاجر

پرندگان مهاجر به خانه برگردید
به آب و دانهٔ خود عاشقانه برگردید
نماند آنکه بهر شاخسار آتش زد
نماند آنکه بال کبوتران سفید
بکند و جادهٔ خورشید دار برپا کرد
نماند آنکه ز هر باغ
بکند هر گل سرخ
و مرغکان نواگر
و هر گیاه خموش
حضیره ها و قفس ها و قتلگاه آراست
نماند آنکه ز هر ده و ز هر شهر
ز تیغ کینهٔ دد منشین از زمین برخاست
چه خانه ها که تهی ماند از صدا و سرود
و آیینه ها
ز عکس روی عزیزان و دوستان خالیست
و نام تان همه جا
به سینه های سپیدار ها باقیست
پرندگان مهاجر به خانه بازآیید!
و آشیانه ها را
به پیشواز بهار بزرگ عطرافشان
ز برگ سبز و ز رقص و ترانه آرایید!

«دوکتور اسدالله حبیب»

اگر هنر و حقیقت نمیتوانند باهم زندگی کنند بگذار هنر بمیرد

«رومن رولان»